مجموعۂ صنائع بیگمان و مکان فضل خلاق زمین و زمان
در مطبع منشی نولکشور ... انطباع یافت

بسم اللہ الرحمن الرحیم

خدائی کہ آفرینندهٔ بام و شام ست حمدش تاج الکلام خاص و عام ست منکہ نابلد کوچهٔ سخنم
و ناآشنای این فن دریا و تا اتیار ندارم چه بر طبق عرض گذارم بفرض محال اگر درین راه
پوئیم بجز این مربع چه گوئیم که کریم ست و رحیم ست بنده نواز ست و چاره ساز ست اما بعد
خوشه چین کشت سخنوران شمع افروز بزم معنی گستران از دست خرد پیچیده پای کج مج زبان
پنهم رای بجای بالش افتخار کج می نشیند و بگوشهٔ چشم خود را می بیند که امروز شعلهٔ جمال شاهد معنی
بزم افروز من ست و از فیض قدومش هر گوشه بساط قدسی انجمن ست یعنی مسوده مثنوی
لائق دید الموسوم به **اختراع جدید** معنی خیز لطافت انگیز که از زیرش طبع سخن آفرین
و سعی خاطر معنی شکار رئیس ابن رئیس ابن رئیس رای کشن کمار وقار ست واهم و لبهم
و زاد و صولتهم ازانجا که من قدیم چاکر این بارگاهم و از حوادث روزگار بظل حمایتش
می پناهم بحکم تنگی وقت درین مقام خوش نمی بینم که کالای بدائع لائع و دیگران بیان نمایم
البته انقدر بسند و پسند ست که آقای من ثانی حاتم و قاآنی ست و ثناگر درشید

۱۲۹۳ھ

منشی محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی ست مدّ آ و حروف خویش را چشمک چشم ساخته و بلطف معنیش چشم دیگر دیدنی از نظر انداخت چونکه ابیات مثنوی هیجده زده ست به دوازده مقام سرمدینش خوش‌شناست نی نی باشاره اعداد دوازده برج آسمان گفتنش زیباست از دوازده بیت پنج بیت چون پنجه خورشید بافق تلمیح درخشید و هفت بیت چون هفت دریا در ارض تمدیح جوشید چون آن دریا را در قطره دیدم و صحرا را در ذره بی سرگوشی خامه سواد برداشتم و بطبع آن مطلع طبع همت برگماشتم حق بمعرفت اینست و خلاصه عرض چنین ست که تنها خوری پسند نساختم و بجمعیت طبع یاران سخن سنج پیرداختم بحکم سیری طبع دل را که به تصدیع بردن آورده ام و تکلیف زاندازه و عهد تحریر و تقریر در تکلف کرده ام غرض از تعلیم کور ذوقی ست که مخفی با استعداد است و سخن زیر لبی برای خودش دلخراش فریاد ست اکثر وقت کم فرصت را سیاه می کند و کاغذ خوش قلم را تباه و در جگر قلم زخم می اندازد و بیداد بیداد [illegible] باقی هیچ

خطاب بمخاطب

ای روی تو رشک چمن ای موی تو بال بلا	ای بوی تو بوی سمن ای خوی تو مهر و وفا
ای مهر تو باد صبا ای قد تو چون نیشکر	ای قهر تو برق فنا ای خنده تو قرص قمر
ای جان جسم عاشقان اکنون قفا رخ بیان	بست ست بشاخ فغان از سیج نغمه آشیان
سر خدای دو سرا بشنو به لطف دلبری	قربان تو صبح و مسا انس و ملک حور و پری
چون هفت آمد بیت آن بر گفتمش هفت آسمان	از مهر یار و دشمنان شد هفت هیکل هفتخوان

مثنوی هفت بیت بصنعت صیغ بچهار سجع و چهار قافیه هر بیت مطلع مشرق مطالع

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر

تصویرِ تو باغِ جنان دربانِ تو غلمانِ حسین		تنویرِ تو برقِ تپان بالانِ تو عرشِ برین
پستانِ تو تازہ ثمر گیسوی تو دامِ الم		مژگانِ تو مصراعِ تر ابروی تو تیغِ دودم
زانوی تو نورِ سحر دندانِ تو دُرِّ عدن		بازوی تو موجِ نظر چشمانِ تو ناوک فگن
اندامِ تو بیس نازنین آوازِ تو جادو نسب		دشنامِ تو لذت قرین اندازِ تو قہر و غضب
اقرارِ تو آرامِ دل انگیزِ تو داروی جان		انکارِ تو راحت گسل پرہیزِ تو مرگِ جہان
قربانِ تو آشفتگی تعریفِ تو صنعِ خدا		حیرانِ تو حور و پری توصیفِ تو جہلِ علی

دہلیز خانہ ۱۲

۵۳ ہمہ بیت لعبی و در وی یکی جلوۂ تغیر گرداہی تا دوازدہ قالب بلند طبعِ ارجمند مصنف نازد

بالای تو شانِ خدا رخسارِ تو نورِ قمر	۱	سیمای تو شمس الضحا گفتارِ تو شہد و شکر
بالای تو شانِ خدا نورِ قمر رخسارِ تو	۲	سیمای تو شمس الضحا شہد و شکر گفتارِ تو
بالای تو رخسارِ تو شانِ خدا نورِ قمر	۳	سیمای تو گفتارِ تو شمس الضحا شہد و شکر
بالای تو رخسارِ تو نورِ قمر شانِ خدا	۴	سیمای تو گفتارِ تو شہد و شکر شمس الضحا
بالای تو شانِ خدا گفتارِ تو شہد و شکر	۵	سیمای تو شمس الضحا رخسارِ تو نورِ قمر
بالای تو گفتارِ تو شہد و شکر شانِ خدا	۶	سیمای تو رخسارِ تو نورِ قمر شمس الضحا
بالای تو گفتارِ تو شانِ خدا شہد و شکر	۷	سیمای تو رخسارِ تو شمس الضحا نورِ قمر
بالای تو شانِ خدا شہد و شکر گفتارِ تو	۸	سیمای تو شمس الضحا نورِ قمر رخسارِ تو
شانِ خدا بالای تو نورِ قمر رخسارِ تو	۹	شمس الضحا سیمای تو شہد و شکر گفتارِ تو
شانِ خدا بالای تو رخسارِ تو نورِ قمر	۱۰	شمس الضحا سیمای تو گفتارِ تو شہد و شکر
شانِ خدا نورِ قمر بالای تو رخسارِ تو	۱۱	شمس الضحا شہد و شکر سیمای تو گفتارِ تو
شانِ خدا نورِ قمر رخسارِ تو بالای تو	۱۲	شمس الضحا شہد و شکر گفتارِ تو سیمای تو

شان خدا بالای تو شهد و شکر گفتار تو	۱۳	شمس الضحا سیمای تو نور قمر رخسار تو
شان خدا شهد و شکر گفتار تو بالای تو	۱۴	شمس الضحا نور قمر رخسار تو سیمای تو
شان خدا شهد و شکر بالای تو گفتار تو	۱۵	شمس الضحا نور قمر سیمای تو رخسار تو
شان خدا بالای تو گفتار تو شهد و شکر	۱۶	شمس الضحا سیمای تو رخسار تو نور قمر
رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا	۱۷	گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا
رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو	۱۸	گفتار تو شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو
رخسار تو بالای تو شان خدا نور قمر	۱۹	گفتار تو سیمای تو شمس الضحا شهد و شکر
رخسار تو بالای تو نور قمر شان خدا	۲۰	گفتار تو سیمای تو شهد و شکر شمس الضحا
رخسار تو سیمای تو نور قمر شمس الضحا	۲۱	گفتار تو بالای تو شهد و شکر شان خدا
رخسار تو نور قمر شمس الضحا سیمای تو	۲۲	گفتار تو شهد و شکر شان خدا بالای تو
رخسار تو سیمای تو شمس الضحا نور قمر	۲۳	گفتار تو بالای تو شان خدا شهد و شکر
رخسار تو نور قمر سیمای تو شمس الضحا	۲۴	گفتار تو شهد و شکر بالای تو شان خدا
نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو	۲۵	شهد و شکر گفتار تو شمس الضحا سیمای تو
نور قمر رخسار تو بالای تو شان خدا	۲۶	شهد و شکر گفتار تو سیمای تو شمس الضحا
نور قمر شان خدا بالای تو رخسار تو	۲۷	شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو گفتار تو
نور قمر شان خدا رخسار تو بالای تو	۲۸	شهد و شکر شمس الضحا گفتار تو سیمای تو
نور قمر رخسار تو شمس الضحا سیمای تو	۲۹	شهد و شکر گفتار تو شان خدا بالای تو
نور قمر شمس الضحا سیمای تو رخسار تو	۳۰	شهد و شکر شان خدا بالای تو گفتار تو
نور قمر شمس الضحا رخسار تو سیمای تو	۳۱	شهد و شکر شان خدا گفتار تو بالای تو

نور قمر رخسار تو سیمای تو شمس الضحا	۳۲	شهد و شکر گفتار تو بالای تو شان خدا

۵۳ — اگر بتقدیم و تاخیر ارکان همان قاعده پردازند سی و دو بیت دیگر برطرازند

شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو		شمس الضحا سیمای تو شهد و شکر گفتار تو

۵۴ و ۵۵ — چون ابیات مسطوره بالا را بازگونه خوانند همان صنعت هم نقد ابیات انیقه
اول یک یک رکن معکوس گیرند دوم بدو دو رکن انیس پذیرند

گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا		رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا
شهد و شکر گفتار تو شمس الضحا سیمای تو		نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو

۵۶ — اگر در ابیات مثنوی بتقدیم و تاخیر نصف نصف مصاریع بپردازند همان تقدم
و همان صنعت ابیات لطف سمات برطرازند

رخسار تو نور قمر بالاے تو شان خدا		گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا

۵۷ — هم درین قاعده هر بیت در پرده رونمائی تقلب هر رکن سرگرم دلربائی

نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو		شهد و شکر گفتار تو شمس الضحی سیمای تو

۵۸ — اگر کسی مصاریع اول مثنوی را دوم و مصاریع دوم را اول سازد معاً این هفت پیکر
خوش منظر همان پرده بجلوه گری پردازد سپس از هر محبوب محبوب سی و دو دندان
گرفتن ست و در کوچهٔ سربسته دیگر صنایع همان طریق رفتن ست

سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر		بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر

۵۹ و ۶۰ — هم درین قاعده رعایت یکیک رکن و دو دو رکن بتقدیم و تاخیر ملحوظ دارند

شمس الضحا سیمای تو شهد و شکر گفتار تو		شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو
گفتار تو شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو		رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو

اختراع جدید

۵۱۱ اگر تصحیف مصرع اول و ثانی با هم بدل گردد از قاعدهٔ تخمیس که بالا هم مطلع او شتابه نگردد

بالای تو شان خدا گفتار تو شهد و شکر	سیمای تو شمس الضحی رخسار تو نور قمر

۵۱۲ هم درین قاعده تقلب ارکان شاید یعنی در صفحه صفحه مینجراند قاعدهٔ مطلع ماشی و بهمان قوی اینجا

شان خدا بالای تو شهد و شکر گفتار تو	شمس الضحی سیمای تو نور قمر رخسار تو

۵۱۳ مصاریع اول و دوم مثنوی که بجای خویش نشسته اند یگان یگان صنعت رد العجز علی الصدر دل بسته اند قاعدهٔ مطلع ها سی و دو دانند اول و دوم بند ها

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جنان	گفتار تو شهد و شکر تنویر تو برق تپان
تصویر تو باغ جنان پستان تو تازه ثمر	تنویر تو برق تپان مژگان تو مصراع تر
پستان تو تازه ثمر زانوی تو نور سحر	مژگان تو مصراع تر بازوی تو موج نظر
زانوی تو نور سحر اندام تو بس نازنین	بازوی تو موج نظر دشنام تو لذت قرین
اندام تو بس نازنین اقرار تو آرام دل	دشنام تو لذت قرین انکار تو راحت گسل
اقرار تو آرام دل قربان تو آشفتگی	انکار تو راحت گسل حیران تو حور و پری
رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا	گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحی
بالای تو شان خدا دربان تو غلمان حسین	سیمای تو شمس الضحی بالان تو عرش برین
دربان تو غلمان حسین گیسوی تو دام الم	بالان تو عرش برین ابروی تو تیغ دودم
گیسوی تو دام الم دندان تو در عدن	ابروی تو تیغ دودم چشمان تو ناوک فگن
دندان تو در عدن آواز تو جادو نسب	چشمان تو ناوک فگن انداز تو قهر و غضب
آواز تو جادو نسب انگیز تو داروی جان	انداز تو قهر و غضب پرهیز تو مرگ جهان

انگیز تو داروی جان تعریف تو صنع خدا — پرهیز تو مرگ جهان توصیف تو صلی علی

۱۴

هم درین صنعت مربوط تقدیم یک یک رکن منوط

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر — سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین — تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
نور قمر رخسار تو باغ جنان تصویر تو — شهد و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو
شان خدا بالای تو غلمان جبین دربان تو — شمس الضحی سیمای تو عرش برین بالان تو

۱۵ و ۱۶

درهمین صنعت اگر گرفتن دو رکن آخر مصرع بیت اول شتا بند و شش رکن اول بیت دوم بآن ضم کنند اول بدو دو رکن گیرند دوم تقدیم و تاخیر دران پذیرند

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر — سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین — تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
گفتار تو شهد و شکر تصویر تو باغ جنان — دربان تو غلمان جبین تنویر تو برق تپان
شهد و شکر گفتار تو باغ جنان تصویر تو — غلمان جبین دربان تو برق تپان تنویر تو

۱۷

اگر نصف مصرع اول و دوم بر نگارند تخم بیت دیگر بهمان تعداد و صنعت در زمین سنجیده بنگارند

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر — سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین — تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
بالای تو شان خدا تصویر تو باغ جنان — سیمای تو شمس الضحی تنویر تو برق تپان
رخسار تو نور قمر دربان تو غلمان جبین — گفتار تو شهد و شکر بالان تو عرش برین

۱۸ و ۱۹

اگر نصف مصرع بیت اول با نصف مصرع بیت سوم نصف مصرع بیت دوم با نصف مصرع بیت چهارم نصف مصرع بیت سوم نصف مصرع بیت پنجم نصف مصرع بیت چهارم با نصف مصرع

بیت ششم نصف مصرع بیت پنجم یا نصف مصرع بیت هفتم پیوندد هر بیت بقاعدهٔ مشتمل حسن سمی دو در بند اگر بجای سوم چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم باشد همان صنعت بر زخم جگر حاسد نمک پاشد تقدیم و تاخیر ارکان فیضل معدن در قبضهٔ قدرت صاحب سخن

بالای تو شان خدا پستان تو تازه ثمر — سیمای تو شمس الضحی مژگان تو مصراع
رخسار تو نور قمر گیسوی تو دام الم — گفتار تو شهد و شکر ابروی تو تیغ دودم
تصویر تو باغ جنان زانوی تو نور سحر — تنویر تو برق طپان بازوی تو موج نظر
دربان تو غلمان جبین دندان تو در عدن — بالان تو عرش برین چشمان تو ناوک فگن
بالای تو شان خدا زانوی تو نور سحر — سیمای تو شمس الضحی بازوی تو موج نظر
رخسار تو نور قمر دندان تو در عدن — گفتار تو شهد و شکر چشمان تو ناوک فگن

ص ۲۰

هر بیت مثنوی دیگر قاعدهٔ مرقومهٔ بالا حاصل می‌شود فرد که از مشاهدهٔ آن جلی ست گردد

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر — سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو — سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا — سیمای تو گفتار تو شمس الضحی شهد و شکر

ص ۲۱ و ۲۲

نصف مصرع اول بیت اول و نصف مصرع آخر مصرع اول بیت دوم نصف مصرع اول مصرع دوم بیت سوم نصف مصرع آخر بیت چهارم گیرند و همچنین نصف آخر مصرع بیت اول و نصف اول مصرع دوم بیت دوم و نصف آخر مصرع اول بیت سوم و نصف اول مصرع اول بیت چهارم بپذیرند بهر قاعده چهار چهار فرد بدست آیند

بالای تو شان خدا دربان تو غلمان جبین — مژگان تو مصراع چشمان تو ناوک فگن
گفتار تو شهد و شکر تنویر تو برق طپان — گیسوی تو دام الم زانوی تو نور سحر

۵۲۳

	هم درین صنعت که خوشنماست تقدیم و تاخیر ارکان روست	

مصراع تیر مژگان تو ناوک فگن چشمان تو		شان خدا بالای تو غلمان جبین دربان تو
دام الم گیسوی تو نور سحر زانوی تو		شهد شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو

سه تا ۱۲

هر شاه بیت در چهار خانه جلوه پیرا باید چنانچه تعداد خانه هفت بیک بیست و هشت می آید اگر نظارگی اعداد را رهنمای خویش سازد هفت بیت بیک قلم بر طراز ود — اگر از خانه بست و هشت رجعت نماید و در خانه اول آید + یا از عدد ده تا نوزده و از نوزده تا ده بی لغزش شتابد شاهد مراد در آغوش آید

۲۴ تا ۳۰
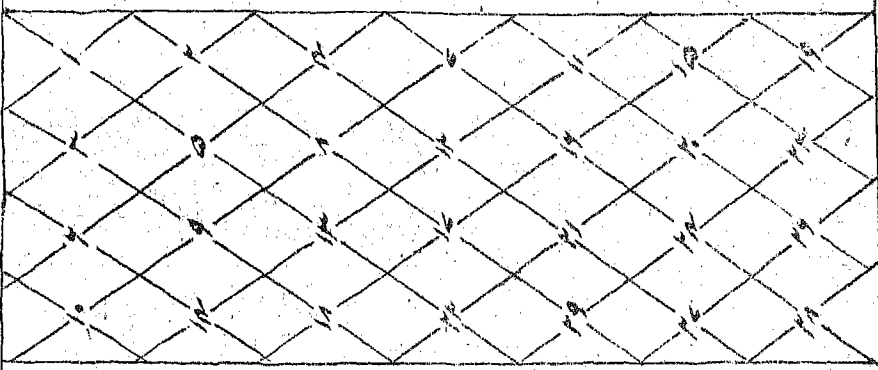
درین مقام حیرت انجام کیست قلم رفتار خویش گرم جولان است اگر از خانه بست و هشتم شروع نماید و پای گشته تا در خانه اول آید هر خانه را مسبع رفتار دانند و در سه جولان یک بیت حاصل کند

اول از عدد یک دوم از عدد بست و هشت

اندام تو لبس نازنین تعریف تو صنع خدا		بالای تو شان خدا گیسوی تو دام الم
زانوی تو نور سحر دربان تو غلمان جبین		تو صیت تو صلی علی انگیز تو داروی جان

	هر خانه مسبع رفتار	

پستان تو تازه ثمر آواز تو جادو نسب		بالای تو شان خدا تنویر تو برق تپان

۱ بالای تو نشان خدا	۸ رخسار تو نور قمر	۱۷ سیمای تو شمس الضحیٰ	۲۴ گفتار تو شهد و شکر
۱۶ تصویر تو باغ جنان	۲۵ دربان تو غلمان حسین	۱۴ تنویر تو برق تپان	۷ بالان تو عرش برین
۹ پستان تو تازه ثمر	۲ گیسوی تو دام الم	۲۳ مژگان تو مصرع تر	۱۸ ابروی تو تیغ دودم
۲۶ زانوی تو نور سحر	۱۵ دندان تو دُر عدن	۶ بازوی تو صبح ظفر	۱۳ چشمان تو ناوک فکن
۳ اندام تو سیم نازنین	۱۰ آواز تو جادو نسب	۱۹ دشنام تو لذت قرین	۲۲ انداز تو قهر و غضب
۲۰ اقرار تو آرام دل	۲۷ انگیز تو داروی جان	۱۲ انکار تو حسرت گسل	۵ پیهم تو مهرک جهان
۱۱ قربان تو آشفتگی	۴ تعریف تو صنع خدا	۲۱ حیران تو حور و پری	۲۸ توصیف تو صلّی علیٰ

۱	۸	۱۷	۲۴
۱۶	۲۵	۱۴	۷
۹	۲	۲۳	۱۸
۲۶	۱۵	۶	۱۳
۳	۱۰	۱۹	۲۲
۲۰	۲۷	۱۲	۵
۱۱	۴	۲۱	۲۸

۱	۸	۱۹	۱۶
۱۸	۱۵	۲	۹
۷	۱۰	۱۷	۲۰
۲۸	۲۱	۱۴	۳
۱۱	۶	۲۷	۲۴
۲۲	۲۵	۴	۱۳
۵	۱۲	۲۳	۲۶

۱	۸	۱۵	۱۸
۱۶	۱۹	۲	۹
۷	۱۴	۱۷	۲۸
۲۰	۲۷	۱۰	۳
۱۳	۶	۲۱	۲۴
۲۶	۲۳	۴	۱۱
۵	۱۲	۲۵	۲۲

۱	۸	۱۵	۱۸
۲۸	۱۷	۲	۹
۷	۱۴	۱۹	۱۶
۲۰	۲۷	۱۰	۳
۱۳	۶	۲۱	۲۴
۲۶	۲۳	۴	۱۱
۵	۱۲	۲۵	۲۲

اختراع جدید

تاریخ طبع ریزش طبع اعجاز نگار از زرریخته قلم سحر نگار مولوی سید سجاد حسین سلمه الله تعالی متخلص بفلاک

چون رقم زد مثنوی کلک وقار	از سواد چشم حوران بهشت
نخل طرز نو ز حسن فکر خویش	واقعی در مزرع ایجاد کشت
لیلی نظمش همی با شکل قیس	در هوای شوق بی آتش برشت
از هجوم صنعتش چون کوه کن	فرق خود حاسد شکست از سنگ و خشت
روبروی عشق آن یوسف نژاد	خوبی عشق زلیخا محض زشت
از شمیم نکهتش مضمون نو	سرزمین شعر شد عنبر سرشت
لاجرم تاریخ طبعش را فلاک	آفتاب مشرق معنی نوشت ۱۲۹۴هـ

خاتمة الطبع

هر طراز ستایش خدا که ناقوس در شوقش اساس صحن گرم خروشیت شان سخن آرایست جل جلاله و هر پیرایه نیایش کبریا که ضیغم دریا دشمن هر برلب بوده خموشیت نشان زبان آرایست عم نواله اما بعد کمترین عباد شیوه پیشا در تعصب چشم می پوشد و بعرض امر واقعی که حق طرف باشد میکوشد بحکم جناب خدایگانی سرکار قدردانی امیدگاه اشاعت علم اهل روزگار منشی نول کشور مطبع اوده اخبار کتاب مثنوی والا جناب معلی القاب محمود سخیان هر وا مصار کلک کمال وقار رام اقبال بدست قلم من تحریر گردیده در ماه دسمبر ۱۸۷۷ع پیرایه طبع پوشیده در صحن مطبع موصوفه خرامیده تعریف مثنوی از حد تحریر و تقریر من برتر است مختصر اینکه مثنوی نیست جلوه قدرت یزدانست چون در مقام در کوچه سربسته تاریخ شتافتم تاریخ تصنیف قابل طبع ۱۲۹۴هـ

و تاریخ طبع دفتر صنعت یافتم ۱۲۹۴